

## تجزیه و تحلیل نقش کیفیت زندگی بر نوع و میزان مشارکت

### سیاسی (مطالعه موردی: شهر اصفهان)

نجات محمدی فر<sup>۱</sup>، دکتر حسین مسعودنیا<sup>۲</sup>  
دکتر امیرمسعود شهرامنیا<sup>۳</sup>، دکتر عباس حاتمی<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۳

تاریخ وصول: ۹۴/۷/۲۷

#### چکیده:

این مقاله با هدف تجزیه و تحلیل نقش کیفیت زندگی بر نوع و میزان مشارکت سیاسی نگاشته شده است. روش پژوهش توصیفی - پیمایش است. داده‌های پژوهش از شهر اصفهان بدست آمده و از طریق تکمیل پرسشنامه نزد ۳۸۵ نفر از افراد با استفاده از نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. بر اساس یافته‌های پژوهش، متغیرهای بهزیستی شخصی ( $r=0/15$ )، بهزیستی خانوادگی ( $r=0/19$ )، رضایت از روابط بین شخصی ( $r=0/28$ )، وضعیت اقتصادی ( $r=0/15$ ) و عدالت اجتماعی ( $r=0/28$ ) با مشارکت سیاسی محدود، متغیرهای بهزیستی شغلی ( $r=0/17$ )، رضایت از روابط بین شخصی ( $r=0/18$ )، وضعیت اقتصادی ( $r=0/19$ ) و عدالت اجتماعی ( $r=0/43$ ) با مشارکت سیاسی تبعی و متغیرهای رضایت از خدمات شهری ( $r=0/25$ )، بهزیستی خانوادگی ( $r=0/19$ )، رضایت از روابط بین شخصی ( $r=0/27$ ) و عدالت اجتماعی ( $r=0/24$ ) با مشارکت سیاسی مدنی ارتباط معناداری داشتند. نتایج نشان می‌دهد که بین کیفیت زندگی و نوع و میزان مشارکت سیاسی بطور کلی ارتباط معناداری وجود دارد.

**مفاهیم کلیدی:** کیفیت زندگی، مشارکت سیاسی، احساس بهزیستی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه اصفهان nmohammadifar@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (نویسنده‌ی مسئول) h.masoudnia@ase.ui.ac.ir

<sup>۳</sup> استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان m\_shahramnia@yahoo.com

<sup>۴</sup> استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان d.a.hatami@gmail.com

## مقدمه و بیان مسأله

امروزه مشارکت سیاسی یکی از مهم‌ترین سنجه‌های توسعه‌ی سیاسی و مظهر نگرش مثبت به عالم سیاست در جوامع دموکراتیک است به گونه‌ای که این نوع از جامعه و نظام سیاسی خواستار آن است که مردم بطور فعال در زندگی سیاسی درگیر شوند چرا که مشارکت نوعی کنش آگاهانه و اختیاری جمعی برای نیل به اهداف و آمال مشخص است. ممکن است انسان‌ها به خاطر احساس نیاز به عوامل مادی یا معنوی به نوعی خاص در سیاست مشارکت کنند.

در این میان از جمله عواملی که می‌تواند انگیزه‌ی مشارکت شهروندان در سیاست را تحت تأثیر قرار دهد سطح کیفیت زندگی آن‌ها می‌باشد. در مورد تأثیر جنبه‌های مختلف کیفیت زندگی بر مشارکت سیاسی مباحث فراوانی از سوی اندیشمندان صورت گرفته است اما موضوعی که آن‌ها اشاره نکرده‌اند این است که آیا کیفیت زندگی، نوع مشارکت را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ می‌توان گفت به شکل مشخص بحث از نوع مشارکت زمانی جدی شده است که دموکراسی و مشارکت سیاسی وارد کشورهای جهان سوم شده است این کشورها با توجه به نوع نظام‌های سیاسی، فرهنگ سیاسی و شیوه‌ی زندگی حاکم بر آن‌ها عموماً دموکراسی‌های شکننده و لاجرم مشارکت سیاسی شکننده‌ای داشته‌اند که با مشارکت سیاسی و دموکراسی‌های اولیه متمایز بوده است بنابراین گسترش دموکراسی به جهان سوم و به تبع آن در ایران بحث از نوع دموکراسی و نوع مشارکت را به موضوعی جدی تبدیل کرده است.

اهمیت و جایگاه کیفیت زندگی در توسعه‌ی پایدار و ارتباط متقابل این مفهوم با مشارکت از مسائل و دغدغه‌هایی است که محور بحث بسیاری از جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران اجتماعی می‌باشد. بدون شک گرایش دولت‌های مردم سالار به سوی شناخت مردم از کیفیت زندگی‌شان به صورت خود به خود رشد نکرده است، بلکه نوعی احساس نیاز جوامع نوین را به سوی درک این آگاهی سوق داده است. بنابراین سنجش کیفیت زندگی شهروندان و برآورد اثر آن بر نوع و میزان مشارکت سیاسی ضروری و حائز اهمیت است، تا به شناسایی نواحی مسأله‌دار، علل نارضایتی مردم، اولویت‌های شهروندان در زندگی، خواسته‌ها و مطالبات آنان در زمینه‌ی کیفیت زندگی و مشارکت سیاسی پرداخته شود.

با توجه به چنین پیش فرضی هدف اصلی پژوهش حاضر این است تا به تجزیه و تحلیل نقش کیفیت زندگی بر نوع و میزان مشارکت سیاسی بپردازد. علاوه بر هدف اصلی پژوهش، اهداف فرعی ذیل نیز در این پژوهش مد نظر است:

- مفهوم کیفیت زندگی و تعاریف و شاخصه‌های آن؛
- مفهوم مشارکت سیاسی و تعاریف و شاخصه‌های آن؛
- بررسی رابطه میان کیفیت زندگی با مشارکت سیاسی.

### پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر مطالعاتی انجام گرفته است که مروری کلی بر نتایج آن‌ها ضمن آشنایی با رویکردهای مختلف به موضوع مورد مطالعه، به غنی‌تر کردن محتوای نوشتار حاضر کمک می‌نماید.

### الف) تحقیقات داخلی

هاشمی و همکاران (۱۳۸۸)، در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران» با نگاهی عینی به بررسی میزان مشارکت سیاسی و همچنین عوامل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی در شهر تهران پرداختند و به این نتایج رسیدند که متغیرهای رضایت از زندگی، آزادی سیاسی، مشروعیت سیاسی، اعتماد سیاسی، دوستان سیاسی، احساس کارآمدی و اثربخشی سیاسی، احساس بی‌قدرتی سیاسی، بیگانگی سیاسی، خانواده‌ی سیاسی، آگاهی سیاسی، دوری‌گزینی سیاسی و رضایت از عملکرد دولت با میزان مشارکت سیاسی رابطه و همبستگی معناداری دارند.

جمشیدی‌ها و همکاران (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه‌ی کیفیت زندگی دانشجویان با نگرش کارآمد به نظام سیاسی» به بررسی رابطه‌ی میان ابعاد کیفیت زندگی دانشجویان با کارآمدی نظام سیاسی و تحلیل عوامل مؤثر بر آن پرداختند. این پژوهش نشان داد که میان همه‌ی مؤلفه‌های کیفیت زندگی رابطه‌ی معناداری وجود دارد و جهت رابطه نیز مثبت است. میان کیفیت زندگی دانشجویان و نگرش آنان مبنی بر کارآمدی نظام سیاسی رابطه‌ی خطی مثبت و معناداری وجود دارد، یعنی با افزایش کیفیت زندگی دانشجویان، نگرش آنان مبنی بر کارآمدی نظام سیاسی نیز افزایش می‌یابد. (جمشیدی‌ها و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۰-۲۸).

خواجه شاهکوهی و همکاران (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان «ارزیابی و سنجش کیفیت زندگی و تأثیر آن بر مشارکت شهروندان در امور شهری» به بررسی رابطه کیفیت محیط و زندگی با میزان مشارکت شهروندان در امور شهری پرداختند. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که افزایش کیفیت محیط و زندگی در شهر می‌تواند به افزایش مشارکت شهروندان در امور شهری منجر شود و بین این دو رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد (خواجه شاهکوهی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۶-۷۳).

#### ب) تحقیقات خارجی

اوون و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۰۸)، در مقاله‌ای با عنوان «دموکراسی، مشارکت و رضایت از زندگی» نشان می‌دهند که دموکراسی با سطح رفاه فردی رابطه‌ی مثبت دارد. نتایج مطالعه‌ی آن‌ها نشان می‌دهد که نهادهای دموکراتیک کیفیت زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. هر چند رفاه افراد با دیدگاه اقلیت‌های سیاسی در نظام‌های پارلمانی کاهش می‌یابد.

شاپیرو و وینترز<sup>۲</sup> (۲۰۰۸)، در مقاله‌ای با عنوان «مشارکت سیاسی و کیفیت زندگی» نشان می‌دهند که افرادی که در انتخابات ریاست جمهوری رأی می‌دهند، پیوسته ابراز رضایت بیشتری از زندگی نسبت به همتایان خود که در این شکل از مشارکت درگیر نیستند، دارند. از دیدگاه آن‌ها افرادی که در فعالیتهای سیاسی مشارکت می‌کنند بیشتر از زندگی‌شان راضی هستند نه لزوماً به دلیل نتایج سیاسی بلکه به خاطر احساس استقلال، شایستگی و ایجاد ارتباطی که از طریق مشارکت و درگیری سیاسی به دست می‌آورند. در نهایت، شاپیرو و وینترز، نشان دادند که یک رابطه‌ی سازگار منفی بین رأی دادن اجباری و شادی وجود دارد به این معنا که در کشورهایی که رأی دادن اجباری وجود دارد، مردم کمتر شاد هستند.

فلیون و کین<sup>۳</sup> (۲۰۱۲)، در پژوهشی با عنوان «رضایت از زندگی و مشارکت سیاسی، مورد مطالعه: ایالات متحده» نشان می‌دهد که افرادی که از زندگی خود رضایت بیشتری دارند احتمال بیشتری برای رأی دادن و مشارکت در روند سیاسی از طریق راه‌های دیگر دارند، که اهمیت این رابطه‌ی رقابت‌آمیز از دیدگاه آن‌ها ناشی از آموزش و تحصیلات است.

<sup>1</sup> Owen and et al

<sup>2</sup> Shapiro & Winters

<sup>3</sup> Flavin & Keane

مطالعات مذکور پژوهش‌گر را در طراحی فرضیه‌ها، متغیرها و روش بکار گرفته یاری نموده و هر کدام تلاشی ارزشمند برای درک برخی از عوامل تأثیرگذار مشارکت سیاسی بوده‌اند. اما با این وجود هیچ‌کدام نتوانسته‌اند به بررسی کامل جنبه‌های مختلف موضوع پژوهش حاضر بپردازند. این مطالعات اولاً تأثیر یکی از مؤلفه‌های کیفیت زندگی را بررسی نموده‌اند و لاجرم درکی محدود از تأثیر متغیر مستقل بر روی متغیر وابسته ارائه نموده‌اند. ثانیاً آن‌ها بررسی تأثیر کیفیت زندگی بر نوع مشارکت سیاسی را نادیده گرفته‌اند. این دو وضعیت خلأ پژوهشی را باعث شده است که مقاله فرارو در صدد رفع آن‌ها می‌باشد.

## ادبیات پژوهش

### مفهوم کیفیت زندگی، تعاریف و شاخصه‌های آن

طبق نظر سالای<sup>۱</sup> (۱۹۸۰)، هیچ کس نمی‌داند چه کسی ابتدا واژه‌ی کیفیت زندگی را مطرح کرده است. هر چند اذعان شده که ارسطو<sup>۲</sup> برای اولین بار این مفهوم را در کتاب اخلاق نیکوماخوس<sup>۳</sup> پیشنهاد کرد؛ اما با وجود ریشه‌های سؤال‌برانگیز آن، علاقه به کیفیت زندگی، رضایت از زندگی، رفاه ذهنی، شادی و متغیرهای مرتبط با سلامت بطور کلی به سطح قابل توجهی در چند دهه‌ی گذشته رسیده است (سالای، ۱۹۸۰: ۲۴-۷).

با این حال رویکرد علمی به کیفیت زندگی نخستین بار در سال ۱۹۲۰ میلادی توسط پیگو<sup>۴</sup> در کتاب «اقتصاد رفاه»<sup>۵</sup> مورد بررسی قرار گرفت. در این کتاب، پیگو درباره‌ی حمایت دولت از قشرهای کم‌درآمد جامعه و تأثیر این حمایت بر آن‌ها و بودجه‌ی ملی و همچنین انتقال درآمد از ثروتمندان به فقرا که باعث بهبود کیفیت زندگی می‌شود بحث می‌کند (پیگو، ۱۹۳۲). رویکرد آکادمیک به کیفیت زندگی بعد از پیگو به وسیله سایر محققین دنبال شد از دهه ۱۹۳۰ پژوهشگران آمریکایی به ارزیابی کیفیت زندگی در مناطق مختلف کشور خود پرداختند و پس از آن این مفهوم مورد توجهی دانشمندان علوم روان‌شناسی، اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی و پزشکی به صورت یک موضوع میان رشته‌ای قرار گرفت.

<sup>1</sup> Szalai

<sup>2</sup> Aristotle

<sup>3</sup> Nicomachean Ethics

<sup>4</sup> Pigou

<sup>5</sup> The economics of welfare

بنابراین موضوع کیفیت زندگی در سال‌های اخیر توجهات زیادی را به سوی خود جلب کرده است. مطالعه‌ی این مفهوم بر پایه‌ی پذیرش این فرضیه‌ی بنیادی صورت گرفته است که «محیط اجتماعی و فیزیکی می‌تواند بر روی خوشبختی و رفاه مردم ساکن یک محل تأثیرگذار باشد (لامبیری<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۶: ۱). از دیدگاه اکثر محققان، کیفیت زندگی به رابطه‌ی مردم با زندگی روزمره‌ی آن‌ها می‌پردازد (پیشینه<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳: ۷۵). کیفیت زندگی مفهومی فراگیر است و محققان با نظریه‌ها و رویکردهای مختلف به جنبه‌های گوناگون آن پرداخته‌اند (ایزل و موسر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶ و وانکمپ<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۰۳). برخی آن را بعنوان قابلیت زیست‌پذیری یک ناحیه، برخی دیگر بعنوان سنج‌های برای میزان جذابیت و برخی بعنوان رفاه عمومی، بهزیستی اجتماعی، شادکامی، رضایت‌مندی و غیره تفسیر کرده‌اند (اپلی و مینان<sup>۵</sup>، ۲۰۰۸: ۲۹۰). با این وجود، همانند سایر مفاهیم در علوم انسانی، هنوز تعریف مورد توافق برای این مفهوم صورت نگرفته است.

سالای (۱۹۸۰)، بیان می‌دارد که کیفیت زندگی به «درجه‌ی برتری یا ویژگی رضایت‌بخش زندگی» اشاره دارد (سالای، ۱۹۸۰: ۲۴-۷). دونالد<sup>۶</sup> کیفیت زندگی را به عنوان اصطلاحی توصیفی تعریف می‌کند که به سلامت و ارتقاء عاطفی، اجتماعی و جسمی افراد و توانایی آن‌ها برای انجام وظایف روزمره اشاره دارد (دونالد، ۲۰۰۱: ۳۱). تعریف ویور<sup>۷</sup> که مورد قبول بسیاری از صاحب‌نظران است این‌گونه است: کیفیت زندگی عبارت است از: برداشت هر شخص از وضعیت سلامت خود و میزان رضایت از این وضع فرد و هم‌چنین کیفیت زندگی بعنوان احساس فرد از سلامت، رضایت یا عدم رضایت از زندگی، سرور و شادمانی یا ناخشنودی و نظایر آن تعریف شده است (کینگ و همکاران<sup>۸</sup>، ۲۰۰۰: ۸۲۷). بطور کلی می‌توان کیفیت زندگی را شرایط بهتر زندگی که در آن توازن، هماهنگی، مطلوبیت و برابری عادلانه نهادینه شده یا زمینه‌های لازم برای زندگی همراه با سلامت، امنیت، آسایش، آرامش، نشاط، خلاقیت و زیبایی پدید آمده باشد، تعریف کرد (پورطاهری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۶).

<sup>۱</sup> Lambiri

<sup>۲</sup> Pacione

<sup>۳</sup> Uzzell & Moser

<sup>۴</sup> Vankamp

<sup>۵</sup> Epley & Menon

<sup>۶</sup> Donald

<sup>۷</sup> Weaver

<sup>۸</sup> King

طراحی و تدوین شاخص‌های کیفیت زندگی یکی از راه‌های عملیاتی کردن مفهوم کیفیت زندگی است. مک‌لارن<sup>۱</sup> معتقد است که در آثار و نوشته‌ها بر سر دو نوع متفاوت از شاخص‌ها برای ارزیابی کیفیت زندگی، تا حدی توافق وجود دارد. نوع اول متشکل از شاخص‌های عینی است که جنبه‌های ملموس زندگی، محیط طبیعی، اقتصاد و حوزه‌ی اجتماع را در بر می‌گیرد. نوع دوم شاخص‌های ذهنی است که بیان ارزیابی فرد از سعادت یا رضایت از جنبه‌ی معینی از زندگی است (روسی و گیل مارتین<sup>۲</sup>، ۱۹۸۰: ۱۲۵). لینچ<sup>۳</sup> مواردی همچون سرزندگی، دسترسی به خدمات، کارآیی و عدالت اجتماعی را بعنوان شاخصه‌های اصلی کیفیت زندگی پیشنهاد کرده است (لینچ، ۱۳۷۶: ۱۵۲). آلیسون<sup>۴</sup> کیفیت زندگی را شرایطی مطلوبی تعریف کرد که شامل هشت بُعد می‌باشد: (۱) سلامت عاطفی؛ (۲) ارتباط بین فردی؛ (۳) رفاه مالی؛ (۴) پیشرفت و ترقی فردی؛ (۵) سلامت جسمانی؛ (۶) استقلال فردی؛ (۷) ارتباط اجتماعی؛ (۸) سرحال و زنده بودن (آلیسون و همکاران، ۲۰۰۱). ژان<sup>۵</sup> با اشاره به مطالعات صورت گرفته در زمینه‌ی کیفیت زندگی معتقد است کیفیت زندگی نمی‌تواند صرفاً به وسیله‌ی یک روش عینی یا ذهنی اندازه‌گیری شود. وی برای عملی کردن این مفهوم، چهار بُعد را برای کیفیت زندگی مطرح می‌کند که عبارت‌اند از: (۱) رضایت از زندگی؛ (۲) مفهوم خود؛ (۳) سلامت و عملکرد؛ (۴) عوامل اقتصادی و اجتماعی (ژان، ۲۰۰۵: ۷۹۷).

بطور مسلم هر دو روش عینی و ذهنی به سهم خود ارزشمند هستند و مطالعاتی که از هر دو روش استفاده می‌کنند نسبت به مطالعاتی که از یکی از این روش‌ها استفاده می‌کنند نتایج بهتری را ارائه می‌دهند روش‌های عینی و ذهنی یکدیگر را تکمیل می‌کنند و بطور دوگانه اختصاصی نیستند (مارسلا<sup>۶</sup> و همکاران، ۱۹۹۷: ۶۲). میگن<sup>۷</sup> (۱۹۹۰)، بین کیفیت خصوصی و عمومی زندگی تمایز قائل گردید؛ کیفیت خصوصی زندگی به کیفیت زندگی فرد اشاره دارد و انعکاس‌دهنده‌ی میزان رفاه زندگی وی است کیفیت عمومی زندگی به کیفیت شرایط زندگی پیرامون فرد اشاره دارد و مستقل از زندگی جاری فرد است. همان‌گونه که میگن اشاره می‌کند اینها ممکن است با هم تداخل داشته باشند در

<sup>۱</sup> McLaren

<sup>۲</sup> Rossi & Gilmatrin

<sup>۳</sup> Lynch

<sup>۴</sup> Alison

<sup>۵</sup> Zhan

<sup>۶</sup> Marsella

<sup>۷</sup> Megone

حقیقت او این مسئله را مطرح می‌کند که آیا اکثر افراد بجزء برآورد سختگیرانه‌شان از بد گذشتن یا خوب گذشتن امورات زندگی‌شان حسی به زندگی دارند (میگان، ۱۹۹۰: ۴۱-۲۸).

علی‌رغم اختلافات نظری فراوان، در مورد ابعاد و شاخص‌های کیفیت زندگی، تحلیل اخیری که توسط شالوک<sup>۱</sup> (۲۰۰۴)، صورت گرفته حاکی از آن است که توافق قابل توجهی در خصوص هشت بُعد مرکزی در سنجش کیفیت زندگی میان محققان وجود دارد و این نتیجه را با توجه به تحلیل ۱۶ مطالعه چاپ شده درباره‌ی کیفیت زندگی به دست آورده است (ربانی و کیان‌پور، ۱۳۸۶: ۱۰). در مطالعات مورد بررسی شالوک، ابعاد هشت‌گانه‌ی مذکور از طریق ۱۲۵ شاخص مورد سنجش قرار گرفته‌اند. این ابعاد عبارتند از: (۱) روابط بین شخصی<sup>۲</sup>؛ (۲) پذیرش و ادخال اجتماعی<sup>۳</sup>؛ (۳) رشد فردی<sup>۴</sup>؛ (۴) احساس بهزیستی فیزیکی<sup>۵</sup>؛ (۵) حق تعیین سرنوشت خود<sup>۶</sup>؛ (۶) احساس بهزیستی مادی<sup>۷</sup>؛ (۷) احساس بهزیستی احساسی<sup>۸</sup>؛ (۸) حقوق<sup>۹</sup> (شالوک، ۲۰۰۴: ۳).

### مشارکت سیاسی، تعاریف و شاخصه‌های آن

مشارکت سیاسی برای هر جامعه‌ی دموکراتیک امری حیاتی است دموکراسی امری وابسته است و تنها می‌تواند از طریق شهروندان درگیر و آگاه توسعه یابد. علاوه بر این، داشتن شهروندان آماده‌ی مسئولیت‌پذیری در تغییر واقعیت جهانی امروز امری مهم است (مانگنلی<sup>۱۰</sup> و همکاران، ۲۰۱۲، ۱۴۷۶). مشارکت سیاسی یک رابطه‌ی بین شهروندان و دولت ایجاد می‌کند و اجازه می‌دهد که شهروندان به صورت مستقیم و غیر مستقیم منافع، نگرانی‌ها و خواسته‌هایشان را به دولت منتقل کنند (تام و رودلف<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۸).

<sup>1</sup> Schalock

<sup>2</sup> interpersonal relations

<sup>3</sup> social inclusion

<sup>4</sup> personal development

<sup>5</sup> physical well-being

<sup>6</sup> self-determination

<sup>7</sup> material well-being

<sup>8</sup> emotional well-being

<sup>9</sup> rights

<sup>10</sup> Manganelli

<sup>11</sup> Tam & Rudolph



مشارکت سیاسی هر نوع اقدام داوطلبانه‌ی موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا سازمان‌نیافته، مقطعی یا مستمر است که برای تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره‌ی امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی اعم از محلی و ملی، همراه با بکارگیری روش‌های قانونی یا غیر قانونی صورت می‌گیرد (واینر<sup>۱</sup>، ۱۳۸۰: ۲۴۷). دمیتروکا<sup>۲</sup> پرداختن مستقیم و غیر مستقیم مردم اعم از گروه‌ها و اجتماعات و افراد در آماده‌سازی، انتخاب کردن، تأیید و تصویب نمودن اهداف و استراتژی‌های سیاسی را مشارکت سیاسی می‌داند (دمیتروکا، ۲۰۰۳: ۱). هانتینگتون و نلسون<sup>۳</sup> مشارکت سیاسی را چنین تعریف کرده‌اند: «مشارکت سیاسی کوشش‌های شهروندان غیر دولتی برای تأثیر بر سیاست‌های عمومی است» (هانتینگتون و نلسون، ۱۹۷۶: ۹۱). در یک تعریف کلی می‌توان مشارکت سیاسی را مجموعه اقدامات و تصمیمات مستقیم یا غیر مستقیم و مسالمت‌آمیز یا غیر مسالمت‌آمیز شهروندان یک جامعه جهت تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولت به سوی یک وضعیت بهتر در سطح ملی و بین‌المللی دانست.

در میزان مشارکت سیاسی شهروندان عوامل بسیاری تأثیرگذار هستند. لرنر<sup>۴</sup> در نظریه‌ی نوسازی خود، با تکیه بر چهار متغیر شهرنشینی، سواد، دسترسی به رسانه‌ها و مشارکت، این عوامل را به یکدیگر وابسته می‌داند و معتقد است هر چه از شخصیت سنتی به طرف شخصیت متجدد و مدرن حرکت کنیم، همبستگی این چهار متغیر رو به افزایش می‌گذارد. روند رو به تزاید شهرنشینی، افزایش سواد را به دنبال داشته که به تبع آن باعث افزایش میزان تماس با رسانه‌ها شده و در نهایت تقویت مشارکت را در پی دارد؛ بنابراین به عقیده‌ی لرنر، جامعه‌ی جدید، جامعه‌ی مشارکتی است و فراگرد نوسازی، حرکت از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی مشارکتی می‌باشد (ی‌سو، ۱۳۷۸: ۶۹). اینکلس<sup>۵</sup> در قالب نظریه‌ی نوسازی، با اشاره به نه ملاک برای انسان مدرن، معتقد است متغیرهایی نظیر شهرنشینی، تعلیم و تربیت، ارتباط رسانه‌ای، صنعتی‌شدن، سیاسی شدن و زمینه‌های عقیدتی، ارزشی، فکری، احساسی و رفتاری، بر انسان مدرن دخیل‌اند و او را برخلاف اسلاف سنتی، به مشارکت بیشتر وا می‌دارند (محسنی تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۲).

<sup>1</sup> Weiner

<sup>2</sup> Dimitrovka

<sup>3</sup> Huntington & Nelson

<sup>4</sup> Lerner

<sup>5</sup> Incles

مشارکت سیاسی و حضور گسترده‌ی مردمی به مفهوم واقعی کلمه، از ویژگی‌های بارز حکومت‌های مردم‌سالار است. مشارکت سیاسی در مباحث توسعه بر سه قسم دانسته شده است: مشارکت محدود، نوعی مشارکت است که در آن افراد صرفاً در قلمرو محدود قبیله‌ای خود در عرصه‌ی عمومی مشارکت می‌کنند و قادر به مشارکت در عرصه‌ی گسترده‌تر اجتماعی نیستند. مشارکت تبعی، نوعی مشارکت دانسته شده است که افراد به رغم حضور در عرصه‌ی سیاسی صرفاً تابع هستند و خود مستقلاً تصمیم‌گیرنده نیستند؛ چنین مشارکتی در جوامع حامی - پیرو مطرح است که همانند یک ایل یا قبیله‌ی بزرگ عمل نموده و افراد تابع تصمیمات رؤسای قبیله و سران خود هستند. در اینجا فرد منفعل است و هیچ مشارکت آگاهانه و فعالی از خود نشان نمی‌دهد. گونه‌ی سوم مشارکت سیاسی فعال (مدنی) است که در آن فرد بر اساس تشخیص خود و آگاهانه و فعال در عرصه‌ی زندگی سیاسی از طریق رأی‌گیری، رقابت سیاسی، احزاب و فرایندهای رسمی سیاسی مشارکت می‌کند (یاسینی، ۱۳۹۰: ۵).

ارنشتاین<sup>۱</sup> در مقاله‌ای با عنوان «نردبان مشارکت شهروندان» یک گونه‌شناسی از هشت سطح مشارکت را در یک الگوی نردبان مطرح کرد که هر پله مربوط به میزان قدرت شهروندان است که می‌تواند از عدم مشارکت تا مشارکت واقعی در رفتار شهروندان را در برگیرد (ارنشتاین، ۱۹۶۹: ۲۱۶). وی مشارکت شهروندی را با تعبیر «قدرت شهروندی» به کار گرفت و برای توضیح آن، از «استعاره‌ی نردبان مشارکت» استفاده نمود. نردبان مشارکت ارنشتاین دارای پله‌های زیر است: از نظر ارنشتاین در پایین‌ترین پله‌ی نردبان، «فریبکاری و درمان» قرار دارد که در آن هیچ قدرتی برای شهروندان قابل تصور نیست. این دو پله بعنوان سطوح «عدم مشارکت» توصیف می‌شوند که توسط برخی به جای مشارکت واقعی خوانده می‌شود که هم غیر صادقانه و هم خودخواهانه است؛ در اینجا هدف حکومت‌گران، فعال کردن شهروندان برای مشارکت در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها نیست؛ بلکه هدف صاحبان قدرت فعال کردن شهروندان در امر آموزش و درمان است. پله‌های سوم و چهارم این نردبان که نمونه‌ای از مشارکت را به نمایش می‌گذارند، «اطلاع‌رسانی و مشاوره» است؛ در اینجا صاحبان قدرت با شهروندان درباره‌ی میزانی از مشارکت اتمام حجت می‌کنند که در واقع بشنود و شنیده شوند. آگاه کردن شهروندان از حقایق موجود درباره‌ی برنامه‌های حکومت و حقوق و مسئولیت‌های آنان و راه‌کارهای

<sup>۱</sup> Arnstein

<sup>۲</sup> a ladder of citizen participation

موجود، بخصوص اگر طوری طراحی شده باشد که جریان اطلاعات یکسویه نباشد، آگاهی مثبت در جهت حرکت به سوی مشارکت شهروندان می‌باشد. در چنین شرایطی شهروندان فاقد قدرت هستند تا مطمئن شویم که دیدگاه‌های آن‌ها توسط حکومت‌گران مورد توجه قرار خواهد گرفت، هنگامی که مشارکت به این سطوح محدود است، هیچ پیگیری صورت نمی‌گیرد، از این‌رو هیچ تضمینی از تغییر وضع موجود وجود ندارد (ارنشتاین، ۱۹۶۹: ۲۱۷).

«تسکین بخشیدن و فرونشاندن خشم» شهروندان پله‌ای از نردبان مشارکت است که بر اساس آن، مدلی از مشارکت ارائه می‌شود که نتیجه‌اش بهره‌مند شدن شهروندان ضعیف از سهمی است که از آن طریق، خشم‌شان فرو می‌نشیند و به طور موقت تسکین می‌یابند. این مدل رضایت‌بخش برای مشارکت واقعی به نظر نمی‌رسد. ارنشتاین این سه پله از نردبان مشارکت را زیر عنوان «مساوات‌طلبی نمایشی» قرار می‌دهد. به عبارت دیگر هنوز اقتدار یافتن شهروندان در مفهوم کنترل آنان بر برنامه و اجرای آن‌ها تحقق نمی‌یابد و حق تصمیم‌گیری نهایی برای صاحبان قدرت باقی می‌ماند. در بالاترین پله‌های این نردبان، «شراکت، قدرت تفویض شده و کنترل شهروندی» بعنوان شکل‌های واقعی‌تری از مشارکت شهروندان شناسایی و مطرح می‌شود. در این سطح از نردبان شاهد افزایش قدرت شهروندان همراه با درجه بالای نفوذ آن‌ها در تصمیم‌گیری می‌باشیم. ارنشتاین مشارکت واقعی را در نردبان هشت پله‌ای خود در بالاترین جایگاه می‌بیند. زیرا آن را نشانگر توزیع قدرتی می‌داند که از طریق مذاکره به دست می‌آید (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۳). در پله‌های هفتم و هشتم، شهروندان اکثر کرسی‌های تصمیم‌گیری و حق کامل مدیریتی را به دست می‌آورند.

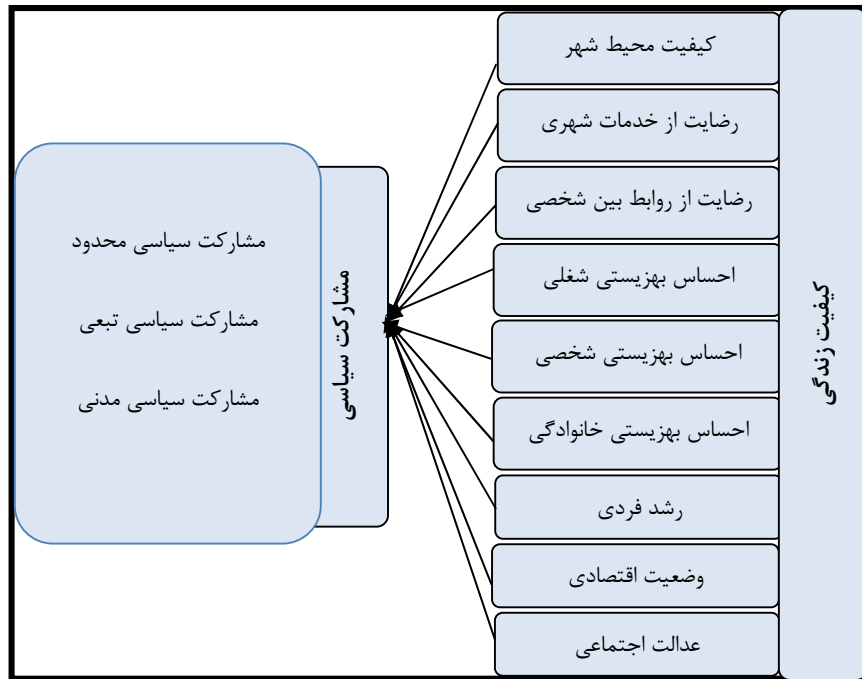
هر چند این نردبان هشت پله‌ای ساده‌سازی واقعیت است، اما برای نشان دادن این نکته که درجه‌بندی قابل توجهی از مشارکت شهروندان وجود دارد و بسیاری از آن‌ها از دست رفته‌اند مفید به نظر می‌رسد. دانستن این درجه‌بندی این امکان را فراهم می‌سازد تا از طریق این کلمات اغراق‌آمیز به درک تقاضاهای شهروندان برای افزایش مشارکت و همچنین به حوزه‌هایی از پاسخ‌های گیج‌کننده‌ی صاحبان قدرت دست یابیم.

### چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری پژوهش حاضر به صورت تلفیقی از نظریه‌های موجود با محوریت نظریه‌ی انواع مشارکت سیاسی آلموند و وربا و نظریه نردبان مشارکت ارنشتاین می‌باشد. فرهنگ سیاسی حاصل ذهنیت و جهت‌گیرهای سیاسی افراد یک جامعه است که وجه عینی آن در رفتار سیاسی و مشارکت سیاسی متبلور می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت فرهنگ سیاسی حاصل فرایند جامعه‌پذیری سیاسی است که در این فرایند با توجه به نوع ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر جوامع، انواع فرهنگ سیاسی و به تبع آن نوع مشارکت سیاسی نیز متفاوت می‌شود. با این توضیح می‌توان مشارکت سیاسی افراد جامعه را به سه نوع محدود، تبعی و مدنی تقسیم کرد و با ترکیب مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی (ذهنیت افراد) و مشارکت سیاسی آن‌ها (رفتار سیاسی افراد) نوع جهت‌گیری آن‌ها به سوی انواع مشارکت سیاسی را تشخیص داد. از طرف دیگر می‌توان گفت از جمله عواملی که می‌تواند انگیزه‌ی مشارکت شهروندان در سیاست را تحت تأثیر قرار دهد سطح کیفیت زندگی آن‌ها می‌باشد. منظور از کیفیت زندگی در نظر گرفتن شاخص‌های اجتماعی، فرهنگی و روانی در روند توسعه است که به نیازها و انگیزه‌های اساسی انسان مربوط می‌شود، مثل شرایط تغذیه‌ی بهتر، پوشاک، مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش و ایجاد فرصت‌هایی برای کنش متقابل اجتماعی، کسب مهارت‌های شغلی، گسترش همبستگی عمومی و مشارکت اجتماعی و سیاسی.

با توجه به نظریات فوق، اگر روند مشارکت سیاسی در جوامع را به صورت یک پیوستار در نظر بگیریم و از سنت به سمت تجدد حرکت کنیم در ابتدا به جوامعی برخورد می‌کنیم که کمترین حقوقی برای شهروندان خود قائل نیستند و از مشارکت محروم هستند (محرومیت از مشارکت - ارنشتاین) و یا قادر به مشارکت در عرصه‌ی گسترده‌تر اجتماعی نیستند در چنین جوامعی افراد مطیع بی‌چون و چرای اراده‌ی حاکم هستند و حقوق شهروندی محلی از اعراب ندارد (مشارکت محدود - آلموند) دارند. در ادامه جوامعی هستند که حقوق شهروندی در آن‌ها تا حدودی تعیین شده است و دیدگاه‌ها و پیشنهاد‌های شهروندان شنیده می‌شود؛ ولی لزوماً ممکن است مورد توجه قرار نگیرد (مشارکت جزئی - ارنشتاین) به عبارت دیگر در این جوامع افراد به رغم حضور در عرصه‌ی سیاسی صرفاً مکلف می‌باشند و مستقلاً تصمیم‌گیرنده نیستند. در چنین جوامعی فرد صرفاً منفعل است و هیچ مشارکت آگاهانه و فعالی از خود نشان نمی‌دهد (مشارکت تبعی - آلموند). اما زمانی که شهروندان بتوانند به صورتی آزاد و برابر در تصمیم‌گیری‌های سیاسی

و فرآیند جاری اجتماع سیاسی‌شان فعالانه مشارکت کنند و به عبارتی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داشته باشند می‌توان گفت دولت این حق را به رسمیت شناخته و مورد حمایت قرار داده است در چنین جامعه‌ای فرد بر اساس تشخیص خود و به صورت آگاهانه و فعال در عرصه‌ی زندگی سیاسی از طریق رأی‌گیری، رقابت سیاسی، احزاب و فرایندهای رسمی سیاسی مشارکت می‌کند (مشارکت مدنی - آلموند) در این جوامع قدرت به شهروندان تفویض شده و در اختیار آنها قرار گرفته است (قدرت شهروندان - ارنستاین). نمودار زیر زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی و فرهنگی (کیفیت زندگی) تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی را نشان می‌دهد.



نمودار ۱: مدل تجربی نقش کیفیت زندگی بر نوع و میزان مشارکت سیاسی

### فرضیه‌های پژوهش

۱- کیفیت محیط شهر بر نوع و میزان مشارکت سیاسی مردم در شهر اصفهان تأثیر

دارد.

- ۲- رضایت از خدمات شهری بر نوع و میزان مشارکت سیاسی مردم در شهر اصفهان تأثیر دارد.
- ۳- رضایت از روابط بین شخصی بر نوع و میزان مشارکت سیاسی مردم در شهر اصفهان تأثیر دارد.
- ۴- احساس بهزیستی شخصی بر نوع و میزان مشارکت سیاسی در شهر اصفهان تأثیر دارد.
- ۵- احساس بهزیستی خانوادگی بر نوع و میزان مشارکت سیاسی در شهر اصفهان تأثیر دارد.
- ۶- احساس بهزیستی شغلی بر نوع و میزان مشارکت سیاسی مردم در شهر اصفهان تأثیر دارد.
- ۷- رشد فردی بر نوع و میزان مشارکت سیاسی مردم در شهر اصفهان تأثیر دارد.
- ۸- وضعیت اقتصادی بر نوع و میزان مشارکت سیاسی مردم در شهر اصفهان تأثیر دارد.
- ۹- احساس عدالت اجتماعی بر نوع و میزان مشارکت سیاسی مردم در شهر اصفهان تأثیر دارد.

### روش‌شناسی پژوهش

رویکرد مورد استفاده در این مقاله، کمی و در انجام آن از روش پیمایش استفاده به عمل آمد. جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه انجام گرفت. جمعیت آماری این پژوهش را کلیه شهروندانی شامل می‌شود که اولاً ۱۸ سال و بالاتر سن دارند و ثانیاً در یکی از مناطق پانزده‌گانه‌ی اصفهان ساکن هستند که بر اساس آخرین سرشماری عمومی که در سال ۱۳۹۰ صورت گرفت، ۱۹۰۸۹۶۸ نفر جمعیت بوده است.

برای بدست آوردن حجم نمونه، از فرمول کوکران استفاده به عمل آمد که تعداد نمونه برابر ۳۸۵ نفر شد. پس از گردآوری پرسشنامه‌ها و تلخیص آنها تعدادی به دلیل ریزش و یا مناسب نبودن و ناقص بودن و همچنین باز نگرداندن پرسشنامه‌ها توسط بعضی از پاسخگویان از فرآیند تجزیه و تحلیل داده‌ها خارج گردید و در نهایت تعداد پرسشنامه‌های مناسب جهت تجزیه و تحلیل و آزمون فرضیات پژوهش برابر ۳۵۹ مورد می‌باشد. جهت انتخاب نمونه نیز بر اساس نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای استفاده به عمل آمد.

پرسش‌نامه شامل دو قسمت است: در بخش اول سوالات مربوط به ابعاد مختلف مشارکت سیاسی طراحی شده که محقق ساخته می‌باشد.

برای این سوالات از اعتبار صوری<sup>۱</sup> و اعتبار سازه‌ای<sup>۲</sup> و برای سنجش پایایی آن، ضریب آلفای کرونباخ محاسبه گردیده است؛ در بخش دوم سوالات کیفیت زندگی آمده است که با استفاده از مدل تکثرگرایی روش‌شناختی شالوک (۲۰۰۴) و تغییراتی که ربانی و کیانپور (۱۳۸۶)؛ با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی کشورمان در آن ایجاد کردند، استفاده به عمل آمد؛ همچنین در پرسش‌نامه‌ی پژوهش حاضر، سوالات با استفاده از طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفتند. در این راستا، سوالات مربوط به مشارکت سیاسی و کیفیت زندگی در قالب گویه‌هایی که بر روی طیف پنج درجه‌ای تنظیم گشته‌اند طراحی و هر گویه از ۱ تا ۵ نمره‌گذاری شد، به این ترتیب که برای گویه‌های مثبت، گزینه‌ی کاملاً موافق با نمره‌ی ۵، گزینه‌ی موافق با نمره‌ی ۴، گزینه‌ی بی‌نظر با نمره‌ی ۳، گزینه‌ی مخالف با نمره‌ی ۲ و گزینه‌ی کاملاً مخالف با عدد ۱ نمره‌گذاری شدند. در مورد گویه‌های منفی این فرایند برعکس شد.

بعد از اتمام مراحل فوق، گویه‌های انتخاب شده به نظر اساتید متخصص در حوزه‌ی علوم اجتماعی و علوم سیاسی رسید تا دیدگاه‌های ایشان برای تعدیل و اصلاح گویه‌ها لحاظ شود. سپس در مرحله‌ی پیش‌آزمون<sup>۳</sup> برای ارزیابی پایایی یا قابلیت اعتماد پرسش‌نامه، ۴۵ عدد پرسش‌نامه بین جامعه‌ی آماری به صورت تصادفی توزیع شد. در تحلیل داده‌های آزمون مقدماتی با توجه به پایایی گویه‌ها و همچنین بازخورد پاسخگویان، برخی گویه‌های نامناسب یا مبهم حذف و برخی دیگر اصلاح شدند تا در نهایت پرسش‌نامه‌ی نهایی طراحی شد.

برای سنجش پایایی ابزار سنجش (پرسش‌نامه)، ضریب آلفای کرونباخ محاسبه گردیده است، آلفای کرونباخ هر یک از متغیرهای فوق در جدول زیر آمده است.

<sup>۱</sup> face validity

<sup>۲</sup> construction validity

<sup>۳</sup> pretest

جدول ۱: میزان آلفای کرونباخ (پایایی) گویه‌های هر طیف در پیش‌آزمون و پس‌آزمون

ضریب پایایی		تعداد گویه	متغیرها
پس‌آزمون	پیش‌آزمون		
۷۰	۶۴	۸	مشارکت سیاسی محدود
۸۴	۸۱	۱۲	مشارکت سیاسی تبعی
۸۵	۸۵	۱۴	مشارکت سیاسی مدنی
۶۴	۶۴	۳۴	مشارکت سیاسی
۷۶	۷۶	۱۰	میزان مشارکت سیاسی
۸۵	۸۵	۴۴	کیفیت زندگی
۸۷	۸۷	۴	بهبودی شخصی
۷۵	۷۵	۳	بهبودی خانوادگی
۶۳	۳۸	۳	رضایت از روابط شخصی
۸۳	۸۳	۴	بهبودی شغلی
۷۸	۷۸	۳	رشد فردی
۹۰	۹۰	۶	خدمات شهری و کیفیت محیط شهر
۸۹	۸۹	۴	وضعیت اقتصادی
۷۴	۱۲	۵	عدالت اجتماعی

جهت ارزیابی اعتبار سازه‌ای مشارکت سیاسی ضمن استناد به مبانی نظری تحقیق و بالاخص دیدگاه آلموند و میلبراث از تحلیل عامل<sup>۱</sup> استفاده شد. نتایج حاصل از ماتریس همبستگی میان گویه‌های متغیر مشارکت سیاسی نشان می‌دهد که گویه‌های این متغیر در سه بُعد متمرکز شدند به طوری که گویه‌های موجود در یک بُعد با سایر گویه‌های موجود در آن بُعد همبستگی معنادار داشته‌اند ولی با گویه‌های موجود در ابعاد دیگر این متغیر همبستگی معناداری نداشته و این همبستگی ضعیف بوده است. بررسی دقیق الگوی همبستگی بین گویه‌های مشارکت سیاسی این واقعیت را به ما نشان می‌دهد که هر مجموعه از گویه‌ها به یک عامل تقلیل یافته‌اند و بر این اساس متغیر مشارکت سیاسی در این تحقیق از ۳۱ گویه به ۳ بُعد یا شاخص کاهش یافته است. آزمون *KMO* در این ماتریس بیش از ۰/۷۰ یعنی ۰/۸۳ می‌باشد، لذا نیازی به حذف هیچ گویه‌ای از این مجموعه نمی‌باشد. جدول ۴ آمارهای اولیه برای تحلیل عامل را نشان می‌دهد. چنانچه آشکار است،

<sup>۱</sup> factor analysis



مقدار ویژه<sup>۱</sup> ۳ عامل بیشتر از ۱ است، لذا این ۳ مورد بهترین عامل‌ها برای تحلیل عامل می‌باشند و بیشترین واریانس طیف مورد نظر را تبیین می‌کنند.

**جدول ۲:** آمارهای اولیه برای مشارکت سیاسی در تحلیل عامل

عامل	ضریب اشتراک	مقدار ویژه	درصد واریانس	درصد تجمعی
۱	۱	۷/۴۱۵	۱۳/۰۹۵	۱۳/۰۹۵
۲	۱	۵/۳۵۷	۱۳/۱۹۳	۲۶/۲۸۸
۳	۱	۲/۴۶۷	۱۰/۷۷۰	۳۷/۰۵۸

بعد از تعیین تعداد عامل‌ها، بایستی بدانیم عمدتاً چه گویه‌ای به چه عاملی اختصاص دارد برای تشخیص این کار از "دوران عامل"<sup>۲</sup> استفاده می‌شود. جدول ۵ نحوه‌ی توزیع گویه‌ها در بین عامل‌ها را نشان می‌دهد. مثلاً گویه‌های  $x_1, x_2, x_3, x_4, x_5, x_6, x_7, x_8, x_9, x_{10}, x_{11}, x_{12}$  در ستون اول مشارکت سیاسی محدود، گویه‌های  $x_{13}, x_{14}, x_{15}, x_{16}, x_{17}, x_{18}, x_{19}, x_{20}, x_{21}, x_{22}, x_{23}, x_{24}, x_{25}, x_{26}, x_{27}, x_{28}, x_{29}, x_{30}$  و  $x_{31}$  مشارکت سیاسی تبعی و بقیه‌ی گویه‌ها در ستون سوم مشارکت سیاسی مدنی یا فعال را نشان می‌دهد.

<sup>۱</sup> Eigenvalue

<sup>۲</sup> Factor Rotation

جدول ۳: ماتریس عامل دوران یافته برای مشارکت سیاسی

گویه‌ها	عامل ۱ (مشارکت سیاسی محدود)	عامل ۲ (مشارکت سیاسی تبعی)	عامل ۳ (مشارکت سیاسی مدنی)
(۱) اصلاً در انتخابات شرکت نمی‌کنم	۰/۵۹۸	۰/۵۶۸	۰/۱۶۴
(۲) در تجمعات سیاسی (مانند راهپیمایی‌ها، تظاهرات و ...) شرکت نمی‌کنم و برای من شرکت در این تجمعات مهم نیست	۰/۶۱۵	۰/۶۰۳	۰/۰۴۹
(۳) درباره‌ی موضوعات سیاسی در جمع خانواده و دوستانم بحث نمی‌کنم	۰/۶۳۹	-۰/۲۵۰	۰/۲۵۳
(۴) اگر والدینم یا امام جماعت مسجد مخالفت نکنند در موضوعات سیاسی با دوستانم شرکت می‌کنم	-۰/۴۵۵	۰/۰۶۰	-۰/۵۱۴
(۵) اخبار سیاسی کشور را دنبال نمی‌کنم چون برایم اهمیتی ندارد	۰/۷۱۶	۰/۱۵۴	۰/۴۰۷
(۶) اگر اقوام و خانواده‌ام به کاندیدای خاصی رأی بدهند من هم لزوماً به آن کاندیدا رأی نمی‌دهم	۰/۱۱۷	۰/۲۴۷	۰/۰۳۲
(۷) شرکت من در انتخابات تحت تأثیر آموزه‌های مذهبی است	۰/۱۵۰	۰/۵۴۷	-۰/۰۸۸
(۸) من به فعالیت در احزاب و نهادهای سیاسی علاقه‌ای ندارم	۰/۰۳۶	۰/۰۹۴	۰/۶۷۸
(۹) من در انتخابات شرکت می‌کنم تا بدین وسیله صرفاً وفاداریم را به حکومت اثبات کرده باشم	۰/۱۶۵	۰/۶۸۰	۰/۰۵۰
(۱۰) در احزاب، گروه‌ها یا سازمان‌های سیاسی عضویت فعال دارم	۰/۵۶۴	۰/۳۲۰	-۰/۳۷۱
(۱۱) رسیدن به پُست‌های سیاسی برایم خیلی مهم نیست	۰/۴۰۰	-۰/۰۵۸	-۰/۰۹۷
(۱۲) وقتی در انتخابات شرکت نمی‌کنم احساس خوشایندی به من دست نمی‌دهد	۰/۹۳۴	۰/۲۱۷	۰/۲۳۳
(۱۳) برنامه‌های نامزدهای انتخاباتی برایم مهم نیست، خود شخص برایم مهم است و به آن رأی می‌دهم	-۰/۲۰۳	۰/۶۹۴	۰/۴۶۸
(۱۴) تنها در صورتی در تجمعات سیاسی شرکت می‌کنم که مرجع تقلیدم آن را برای من تکلیف نماید	-۰/۲۹۱	۰/۶۷۲	۰/۲۲۵
(۱۵) در صورتی که امام جماعت مسجد پُست سیاسی را بر من تکلیف کند آن را نمی‌پذیرم	۰/۰۴۴	۰/۳۷۱	۰/۱۸۳

## ادامه‌ی جدول ۳

۰/۳۸۲	-۰/۰۵۰	-۰/۳۷۹	۱۶) مردم باید خودشان سرنوشت سیاسی کشور خود را تعیین کنند
۰/۱۹۷	۰/۸۷۳	-۰/۲۹۶	۱۷) در صورتی که امام جماعت مسجد یا مرجع تقلید بر من تکلیف کند در احزاب و سایر گروه‌های سیاسی عضو می‌شوم
۰/۵۴۳	-۰/۰۳۳	-۰/۱۴۹	۱۸) بر اساس آگاهی و شناختم به نامزدهای انتخاباتی رأی می‌دهم
۰/۰۹۵	-۰/۰۴۷	-۰/۵۷۹	۱۹) اگر کاندیدای مورد نظرم در انتخابات پیروز شود ولی به وعده‌هایش عمل نکند در دور بعدی انتخابات به آن رأی نمی‌دهم
۰/۶۲۳	۰/۲۰۵	۰/۱۴۱	۲۰) حتماً پیگیر عملکرد کاندیدای پیروز در انتخابات هستم
۰/۶۴۰	۰/۱۴۳	۰/۲۸۴	۲۱) تنها در صورتی در تجمعات سیاسی (نظیر راهپیمایی‌ها و تظاهرات و ...) شرکت می‌کنم که آن را شخصاً مناسب تشخیص دهم
۰/۴۷۸	-۰/۲۱۶	۰/۱۰۸	۲۲) حکومت خدمت‌گذار مردم است نه ارباب آنان و باید در همه حال پاسخگوی ملت باشد
۰/۵۹۰	-۰/۲۲۴	-۰/۰۹۴	۲۳) با شناخت و آگاهی در راهپیمایی‌ها و تجمعات عمومی شرکت می‌کنم
۰/۳۴۳	۰/۱۸۱	-۰/۵۷۷	۲۴) برنامه‌های نامزدهای انتخاباتی برایم مهم است، خود شخص برایم مهم نیست
۰/۲۴۳	-۰/۰۷۷	-۰/۳۳۶	۲۵) در صورتی که بتوانم در پُست سیاسی به کشور خدمت کنم در هر حال آن را می‌پذیرم
۰/۲۵۹	۰/۶۸۹	۰/۱۱۸	۲۶) والدینم به هر حزب یا جناح سیاسی علاقه داشته باشند من هم تابع آنها هستم
۰/۲۴۲	۰/۱۵۰	-۰/۵۴۷	۲۷) به موضوعات و مسائل سیاسی بسیار علاقه‌مندم و در بحث‌های سیاسی مشارکت فعال دارم
۰/۷۶۳	۰/۰۹۵	۰/۰۳۷	۲۸) سعی می‌کنم تقاضاها و مطالبات سیاسی خود را از طریق احزاب و نهادهای مدنی به حکومت منتقل کنم
۰/۲۳۱	۰/۴۳۳	۰/۰۱۱	۲۹) اگر متوجه شوم مرجع تقلیدم به شخص خاصی رأی می‌دهد من هم تابع تصمیم او هستم
۰/۸۱۵	۰/۰۵۷	۰/۵۱۶	۳۰) رأی من در سرنوشت کشورم مؤثر نیست
۰/۲۸۶	۰/۳۹۶	-۰/۶۳۳	۳۱) اگر امام جماعت محله‌ی ما نظر به کاندیدای خاصی داشته باشد من هم حتماً به آن رأی می‌دهم

## یافته‌ها و نتایج

داده‌های پژوهش حاصل استخراج پرسشنامه‌هایی است که توسط ۳۵۹ نفر از مردم ساکن مناطق ۱۵ گانه‌ی اصفهان تکمیل گردیده و اساس تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر قرار گرفته است. پس از پایان یافتن گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ها استخراج و آن‌گاه به کامپیوتر انتقال یافت و سپس با استفاده از بسته‌ی نرم‌افزار آماری برای علوم اجتماعی<sup>۱</sup> مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

جدول ۴ نشان‌دهنده‌ی وضعیت میانگین نمره‌ی پاسخگویان برای متغیرهایی است که در سطح سنجش فاصله‌ای و نسبی پژوهش می‌باشد. شاخص اول داده‌های جدول نشان می‌دهد که میانگین نمره‌ی مشارکت سیاسی محدود برای افراد مورد مطالعه برابر ۲۰/۴۴ است. این نمره در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۲۱) در حد تقریباً پایینی است و بیانگر آن است که مشارکت سیاسی محدود در میان پاسخگویان پایین است. شاخص بعدی در این جدول مشارکت سیاسی تبعی است که میانگین نمره‌ی آن برای افراد مورد مطالعه برابر ۳۰/۳۲ است که این نمره در مقایسه با دامنه‌ی نمره‌ی (۱۱ تا ۵۵) در حد متوسط می‌باشد و بیانگر این مطلب است که میزان مشارکت سیاسی تبعی در پاسخگویان متوسط بوده است. شاخص دیگر وضعیت مشارکت سیاسی مدنی را نشان می‌دهد. میانگین نمره‌ی آن برای افراد مورد مطالعه برابر ۴۵/۷۷ است که این نمره در مقایسه با دامنه‌ی نمره‌ی (۱۳ تا ۶۵) در حد متوسط به بالا قرار دارد. این شاخص بیانگر این واقعیت است که در میان شهروندان اصفهانی مشارکت سیاسی مدنی در حد متوسط به بالا وجود دارد. شاخص دیگر در این مجموعه میزان بهزیستی شخصی در پاسخگویان است که میانگین نمره‌ی آن برای افراد مورد مطالعه برابر ۱۲/۹۳ است که این نمره در مقایسه با دامنه‌ی نمره‌ی (۴ تا ۲۰) در حد متوسطی قرار دارد. این آمار بیانگر این واقعیت است که میزان بهزیستی شخصی در میان پاسخگویان رضایت‌بخش نیست. شاخص دیگر احساس بهزیستی خانوادگی است که میانگین آن برای شهروندان اصفهانی برابر با ۱۰/۴۷ است که این نمره در مقایسه با دامنه‌ی نمره‌ی (۳ تا ۱۵) در حد تقریباً بالایی است. این شاخص بیانگر این واقعیت است که پاسخگویان به میزان تقریباً بالایی از احساس بهزیستی خانوادگی برخوردارند. شاخص دیگر احساس رضایت از روابط بین شخصی است که میانگین آن برای پاسخگویان برابر با ۱۹/۸۶ است که این نمره در مقایسه با دامنه‌ی نمره‌ی (۳ تا ۱۵) در

<sup>۱</sup> Statistical Package for Social Science (SPSS)

حد نسبتاً بالایی است. این شاخص بیانگر این واقعیت است که شهروندان اصفهانی از روابط بین شخصی احساس رضایت می‌کنند. شاخص دیگر احساس بهزیستی شغلی است که میانگین آن برای پاسخگویان برابر با ۱۲/۲۸ است که این نمره در مقایسه با دامنه‌ی نمره‌ی (۴ تا ۲۰) در حد متوسطی است. شاخص بعدی در این جدول رشد فردی است که میانگین نمره‌ی آن برای افراد مورد مطالعه برابر ۱۰/۴۹ است که این نمره در مقایسه با دامنه‌ی نمره‌ی (۳ تا ۱۵) در حد تقریباً بالایی است و بیانگر بالا بودن احساس رشد و پیشرفت فردی در میان آنها است. شاخص دیگر رضایت از خدمات شهری و کیفیت محیط شهر را نشان می‌دهد. میانگین نمره‌ی آن برابر ۱۹/۸۶ است که این نمره در مقایسه با دامنه‌ی نمره‌ی (۶ تا ۳۰) در حد متوسط به بالا می‌باشد. آخرین شاخص در این جدول وضعیت اقتصادی پاسخگویان می‌باشد که میانگین آن برای پاسخگویان برابر با ۹/۴۵ است که این نمره در مقایسه با دامنه‌ی نمره‌ی (۴ تا ۱۶) در حد نسبتاً متوسطی است. این شاخص بیانگر این واقعیت است که شهروندان اصفهانی از وضعیت اقتصادیشان خیلی احساس رضایت نمی‌کنند.

جدول ۴: توزیع نسبی شاخص‌های اجتماعی - سیاسی پاسخگویان

متغیر	میانگین واقعی	میانگین مورد انتظار	انحراف معیار
مشارکت سیاسی محدود	۲۰/۴۴	۲۱	۳/۲۸
مشارکت سیاسی تبعی	۳۰/۳۲	۳۳	۵/۶۶
مشارکت سیاسی مدنی	۴۵/۷۷	۳۹	۵/۷۴
احساس بهزیستی شخصی	۱۲/۹۳	۱۲	۳/۵۸
احساس بهزیستی خانوادگی	۱۰/۴۷	۹	۲/۵۰
رضایت از روابط بین شخصی	۱۹/۸۶	۹	۴/۱۷
احساس بهزیستی شغلی	۱۲/۲۸	۱۲	۳/۵۰
رشد فردی	۱۰/۴۹	۹	۲/۴۲
رضایت از خدمات شهری و کیفیت محیط شهر	۱۹/۸۶	۱۸	۴/۱۷
وضعیت اقتصادی	۹/۴۵	۱۲	۳/۵۷

#### بررسی فرضیه‌های پژوهش

جدول ۵ ضریب همبستگی بین متغیرهای مستقل فاصله‌ای با متغیر وابسته (ابعاد مختلف مشارکت سیاسی) را نشان می‌دهد. بین میزان احساس بهزیستی شخصی و

مشارکت سیاسی محدود رابطه مستقیم و مثبتی وجود دارد. استدلال می‌شود که با افزایش احساس بهزیستی شخصی در میان پاسخگویان، مشارکت آن‌ها بیشتر خواهد شد. با توجه به نتایج جدول، فرضیه‌ی مذکور در سطح حداقل ۹۵ درصد معنادار بوده و قابل پذیرش و تعمیم به جامعه‌ی آماری می‌باشد. بین احساس بهزیستی خانوادگی و مشارکت سیاسی محدود نیز رابطه‌ی معنادار وجود دارد. به این معنا که هر چه در جامعه احساس بهزیستی خانوادگی بالا باشد، بیشتر در فعالیتهای اجتماعی آن جامعه مشارکت صورت می‌گیرد. با توجه به نتایج جدول، فرضیه‌ی مذکور در سطح حداقل ۹۵ درصد معنادار بوده و قابل پذیرش می‌باشد. بین احساس بهزیستی شغلی و مشارکت سیاسی محدود ارتباط معناداری وجود ندارد. به عبارت دیگر، با افزایش احساس بهزیستی شغلی، مشارکت سیاسی آن‌ها تغییری نمی‌کند. با توجه به نتایج جدول، فرضیه مذکور رد می‌شود و قابل پذیرش به کل جامعه نمی‌باشد.

بین رشد فردی و مشارکت سیاسی محدود نیز ارتباط معناداری وجود ندارد. به عبارت دیگر، با افزایش رشد فردی، مشارکت سیاسی آن‌ها تغییری نمی‌کند. با توجه به نتایج جدول، فرضیه‌ی مذکور رد می‌شود و قابل پذیرش به کل جامعه نمی‌باشد. نتایج حاصل از جدول زیر نشان می‌دهد که بین رضایت از خدمات شهری و کیفیت محیط شهر با مشارکت سیاسی محدود رابطه‌ی معنی‌داری وجود ندارد. بین رضایت از روابط بین شخصی و مشارکت سیاسی محدود رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. ضریب همبستگی بدست آمده برای این متغیر برابر  $0/28$  با سطح معنی‌داری  $P=0/000$ ، بیانگر رابطه‌ی مستقیم و مثبتی بین دو متغیر مذکور می‌باشد.

نتایج حاصل از جدول ۵ همچنین نشان می‌دهد میزان وضعیت اقتصادی و احساس عدالت اجتماعی با مشارکت سیاسی محدود رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. ضریب همبستگی بدست آمده برای این متغیر برابر  $0/18$  با سطح معنی‌داری  $P=0/000$ ، بیانگر رابطه‌ی معنی‌دار بین دو متغیر مذکور می‌باشد. بطور کلی می‌توان گفت بین کیفیت زندگی و مشارکت سیاسی محدود رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. ضریب همبستگی بدست آمده برای این متغیر برابر  $0/35$  با سطح معنی‌داری  $P=0/000$ ، بیانگر رابطه‌ی مستقیم و مثبتی بین دو متغیر مذکور می‌باشد. سایر آمارها در جدول زیر قابل مشاهده می‌باشد.

جدول ۵: ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل فاصله‌ای و ابعاد مشارکت سیاسی

نام متغیر	مشارکت سیاسی محدود		مشارکت سیاسی تبعی		مشارکت سیاسی مدنی	
	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری
بهبودی شخصی	۰/۱۵	۰/۰۰۴	۰/۱۲	۰/۰۲۱	۰/۰۹۹	۰/۰۶۱
بهبودی خانوادگی	۰/۱۹	۰/۰۰۰	۰/۰۳۳	۰/۰۵۳	۰/۱۹	۰/۰۰۰
بهبودی شغلی	۰/۱۳	۰/۰۱۱	۰/۱۷	۰/۰۰۱	۰/۰۴۳	۰/۰۴۱
رشد فردی	۰/۰۸۲	۰/۱۲	-۰/۰۱۱	۰/۸۴	۰/۰۶۹	۰/۱۹
رضایت از خدمات شهری	۰/۲۸	۰/۰۰۷	۰/۱۳	۰/۰۱۰	۰/۲۵	۰/۰۰۰
کیفیت محیط شهر	۰/۲۶	۰/۰۱۰	۰/۱۴	۰/۰۰۸	۰/۲۱	۰/۰۰۱
رضایت از روابط بین شخصی	۰/۲۸	۰/۰۰۰	۰/۱۸	۰/۰۰۰	۰/۲۷	۰/۰۰۰
وضعیت اقتصادی	۰/۱۵	۰/۰۰۲	۰/۱۹	۰/۰۰۰	۰/۰۵۲	۰/۰۳۲
عدالت اجتماعی	۰/۱۸	۰/۰۰۰	۰/۴۳	۰/۰۰۰	-۰/۰۴۴	۰/۰۴۰
کیفیت زندگی	۰/۳۵	۰/۰۰۰	۰/۳۵	۰/۰۰۰	۰/۲۴	۰/۰۰۰

جدول ۶ ضریب همبستگی بین متغیرهای مستقل فاصله‌ای با میزان مشارکت سیاسی را نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که بین متغیرهای احساس بهبودی شخصی ( $P=۰/۰۰۰$ )، رضایت از خدمات شهری ( $P=۰/۰۰۱$ )، رضایت از روابط بین شخصی ( $P=۰/۰۰۰$ )، و وضعیت اقتصادی ( $P=۰/۰۰۵$ ) با میزان مشارکت سیاسی ارتباط معناداری وجود دارد. لازم به توضیح است بین وضعیت اقتصادی با میزان مشارکت سیاسی رابطه‌ی معکوس وجود دارد به این معنا که هر چه اوضاع اقتصادی بهتر باشد میزان مشارکت سیاسی کاهش می‌یابد؛ همچنین نتایج نشان می‌دهند که بین کیفیت زندگی و میزان مشارکت سیاسی بطور کلی رابطه‌ی معنادار اما معکوس وجود دارد.

جدول ۶: ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل فاصله‌ای و میزان مشارکت سیاسی

نام متغیر	میزان مشارکت سیاسی	
	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری
بهبودی شخصی	۰/۱۸	۰/۰۰۰
بهبودی خانوادگی	۰/۱۴	۰/۰۰۶
بهبودی شغلی	-۰/۱۰	۰/۰۴۲
رشد فردی	-۰/۱۱	۰/۰۳۲
رضایت از خدمات شهری	۰/۱۶	۰/۰۰۱
کیفیت محیط شهر	۰/۲۶	۰/۰۱۰
رضایت از روابط بین شخصی	۰/۲۶	۰/۰۰۰
وضعیت اقتصادی	-۰/۱۴	۰/۰۰۵
عدالت اجتماعی	-۰/۰۱	۰/۰۷۴
کیفیت زندگی	-۰/۲۶	۰/۰۰۰

### رگرسیون چند متغیره<sup>۱</sup>

رگرسیون چند متغیره، روشی برای تأثیر همزمان چند متغیر مستقل در یک متغیر وابسته است (ببی، ۱۳۸۴: ۸۵۱). در اینجا از رگرسیون چند متغیره به روش گام به گام<sup>۲</sup> استفاده می‌شود که در این شیوه پژوهش‌گر می‌خواهد بداند از متغیرهای مستقل موجود کدام متغیر (یا متغیرها) به بهترین وجهی می‌تواند متغیر وابسته را پیش‌بینی کند.

بررسی نتایج آماری مندرج در جدول ۷ نشان می‌دهد که با سطح معناداری حداقل ۹۵ درصد، معادله‌ی رگرسیونی مشارکت سیاسی محدود دارای سه مرحله، مشارکت سیاسی تبعی دارای دو مرحله و مشارکت سیاسی مدنی دارای چهار مرحله است. بر پایه‌ی این جدول، در مرحله‌ی نخست، متغیر رضایت از روابط بین شخصی ( $R=0/28$ ) و ضریب تعیین آن ( $R^2=0/08$ ) وارد شده است. بدین معنی که این متغیر به تنهایی ۰/۲۸ درصد تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهد. ضریب بتای این متغیر ( $Beta=0/24$ ) نیز بیانگر رابطه‌ی مثبت بین متغیر رضایت از روابط بین شخصی و مشارکت سیاسی محدود است. در مرحله‌ی بعد، عدالت اجتماعی، وارد معادله شد. در این حالت، ضریب رگرسیون ( $R=0/32$ ) و ضریب تعیین به ( $R^2=0/10$ ) رسید. این متغیر به تنهایی، ۰/۳۲ درصد تغییرات متغیر

<sup>۱</sup> multiple regression

<sup>۲</sup> stepwise



وابسته را توضیح می‌دهد. ضریب بتای متغیر ( $Beta=0/14$ )، نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی مثبت بین این متغیر با متغیر وابسته است. در مرحله‌ی سوم، متغیر بهزیستی خانوادگی، وارد معادله شده است. ضریب رگرسیونی با ورود این متغیر و متغیرهای قبل به ( $R=0/34$ ) و ضریب تعیین به ( $R^2=0/12$ ) رسیده است. این متغیر به تنهایی  $0/34$  درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند. ضریب بتای این متغیر ( $Beta=0/12$ ) بیانگر عدم ارتباط بین متغیر یاد شده با متغیر وابسته است. نتایج حاصل از جدول زیر سهم متغیرهای مستقل را در تبیین ابعاد دیگر مشارکت سیاسی یعنی بُعد تبعی و مدنی را نشان می‌دهد.

جدول ۷: عناصر متغیرهای مستقل درون معادله برای پیش‌بینی مشارکت سیاسی

وابسته	متغیر	B	Beta	مقدار T	Sig	R	R <sup>۲</sup>	انحراف استاندارد
مشارکت سیاسی محدود	رضایت از روابط بین شخصی	0/43	0/24	4/76	0/000	0/28	0/08	0/092
	عدالت اجتماعی	0/23	0/14	2/97	0/003	0/32	0/10	0/079
	بهزیستی خانوادگی	0/24	0/12	2/51	0/012	0/34	0/12	0/096
		Constant=11/63		Sig=0/000		F=6/28		
مشارکت سیاسی تبعی	عدالت اجتماعی	0/71	0/41	8/82	0/000	0/43	0/18	0/081
	رضایت از روابط بین شخصی	0/28	0/14	3/04	0/003	0/45	0/20	0/093
		Constant=21/48		Sig=0/000		F=12/39		
مدنی	رضایت از روابط بین شخصی	0/48	0/20	3/76	0/000	0/27	0/07	0/12
	رضایت از خدمات شهری	0/26	0/17	3/20	0/001	0/32	0/10	0/08
	بهزیستی خانوادگی	0/30	0/12	2/31	0/021	0/34	0/11	0/13
	عدالت اجتماعی	-0/22	-0/10	-2/05	0/040	0/35	0/12	0/10
		Constant=32/59		Sig=0/000		F=6/52		

### نتیجه‌گیری

این پژوهش در تلاش بود که نقش کیفیت زندگی را در نوع و میزان مشارکت سیاسی مورد بررسی قرار دهد. یافته‌ها نشان می‌دهند که مؤلفه‌های کیفیت زندگی، ابعاد مختلف مشارکت سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این نتایج مطابق با این دیدگاه می‌باشد که افراد دارای دیدگاه‌ها و رفتارهای سیاسی متفاوتی می‌باشند.

در رابطه با موضوع کیفیت زندگی و مشارکت سیاسی پژوهشی در ایران صورت نگرفته است در حالیکه انتخاب‌های سیاسی تا حد بسیار زیادی متأثر از رضایت از زندگی، علایق و سلیقه‌های رأی‌دهندگان است. در نظام‌های دموکراتیک افراد با هر جهت‌گیری

سیاسی، تمایل به این دارند که در عرصه‌ی سیاسی شرکت کنند در صورتی که بتوانند در فرآیند سیاسی تأثیرگذار باشند. افرادی که شک دارند که آیا می‌توانند تأثیرگذار باشند یا خیر دلیلی وجود ندارد که در این فرآیند سیاسی شرکت کنند. در عوض افرادی که این اطمینان را دارند که می‌توانند در سیستم سیاسی تأثیرگذار باشند می‌توانند اهداف خود را دنبال کنند حتی اگر برای آن‌ها ریسک شخصی به دنبال داشته باشد.

بر اساس یافته‌های مطالعه‌ی حاضر، متغیرهای بهزیستی شخصی ( $r=0/15$ )، بهزیستی خانوادگی ( $r=0/19$ )، رضایت از روابط بین شخصی ( $r=0/28$ )، وضعیت اقتصادی ( $r=0/15$ ) و عدالت اجتماعی ( $r=0/28$ ) با مشارکت سیاسی محدود ارتباط معناداری داشتند. نتایج تحلیلی در این مقاله نشان می‌دهد که رضایت از روابط بین شخصی بالاترین ارتباط معنادار را با مشارکت سیاسی محدود داشته است. همچنین متغیرهای بهزیستی شغلی ( $r=0/17$ )، رضایت از روابط بین شخصی ( $r=0/18$ )، وضعیت اقتصادی ( $r=0/19$ ) و عدالت اجتماعی ( $r=0/43$ ) با مشارکت سیاسی تبعی ارتباط معناداری داشتند. نتایج تحلیلی نشان می‌دهد که عدالت اجتماعی بالاترین ارتباط معنادار را با مشارکت سیاسی تبعی داشته است. متغیرهای رضایت از خدمات شهری ( $r=0/25$ )، بهزیستی خانوادگی ( $r=0/19$ )، رضایت از روابط بین شخصی ( $r=0/27$ ) و عدالت اجتماعی ( $r=0/24$ ) با مشارکت سیاسی مدنی ارتباط معناداری داشتند؛ همچنین نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بین کیفیت زندگی و نوع مشارکت سیاسی ( $r=0/41$ ) بطور کلی ارتباط معناداری وجود دارد.

همچنین نتایج حاصل از همبستگی نشان می‌دهد که بین متغیرهای احساس بهزیستی شخصی، رضایت از خدمات شهری، رضایت از روابط بین شخصی و وضعیت اقتصادی با میزان مشارکت سیاسی ارتباط معناداری وجود دارد. همچنین نتایج نشان می‌دهند که بین کیفیت زندگی و میزان مشارکت سیاسی بطور کلی رابطه‌ی معنادار اما معکوس وجود دارد به این معنا که هر چه کیفیت زندگی افراد بالاتر باشد تمایل کمتری برای مشارکت سیاسی وجود دارد.

نتایج بدست آمده در راستای مطالعات انجام شده‌ی قبلی و همچنین سطوح نظری پژوهش گویای این واقعیت است که وضعیت مشارکت سیاسی افراد در جامعه بسته به عوامل متفاوتی تغییرپذیر است. نتایج حاصل از این پژوهش با مطالعه‌ی هاشمی و همکاران (۱۳۸۸)، در راستای معناداری رضایت از زندگی، با مطالعه جمشیدی‌ها و همکاران (۱۳۹۲)، در متغیر کیفیت زندگی و کارآمدی نظام سیاسی و با مطالعه‌ی خواجه شاهکوهی و همکاران (۱۳۹۳)، در متغیر کیفیت محیط شهری همسو می‌باشد. قابل ذکر است که این

نتیجه با مطالعات اوون و همکاران (۲۰۰۸)، شاپیرو و وینترس (۲۰۰۸)، فلیون و کین (۲۰۱۲)، تا حدودی همخوانی دارد و در برخی موارد نیز ناهمسو می‌باشد به این معنا که بر اساس این مطالعات کیفیت زندگی و رضایت از زندگی باعث افزایش میزان مشارکت می‌شود اما در پژوهش حاضر برعکس می‌باشد به این معنا که سطح بالای کیفیت زندگی باعث می‌شود تمایل کمتری برای مشارکت سیاسی وجود داشته باشد. در تفسیر این نتیجه می‌توان گفت مشارکت سیاسی و به ویژه مشارکت انتخاباتی مردم در ایران بر حسب شرایط، زمینه و محیط سیاسی و همچنین جهت‌گیری سیاسی کاندیداها متفاوت است و از قاعده‌ی ثابتی پیروی نمی‌کند.

نتایج پژوهش در مورد مشارکت سیاسی با دیدگاه‌های میلبرات و گوئل مبنی بر اینکه مشارکت سیاسی وابسته به عواملی چون انگیزه‌های سیاسی و محیط سیاسی است، تا حدی همخوانی دارد. میلبرات و گوئل تأکید دارد که هر چه فرد بیشتر در معرض انگیزه‌های سیاسی به صورت بحث درباره‌ی مسائل سیاسی، عضویت در سازمان یا تشکلی که به فعالیت سیاسی می‌پردازد و یا دسترسی داشتن به اطلاعات سیاسی مربوط قرار گیرد، احتمال مشارکت سیاسی‌اش بیشتر است؛ همچنین از نظر آن‌ها در مشارکت سیاسی زمینه یا محیط سیاسی نیز مهم است. از این نظر که فرهنگ سیاسی ممکن است مشارکت و تشکل‌های مشارکت را که مناسب تلقی می‌گردد، تشویق می‌کند یا برعکس مشوق مشارکت نباشد. بنابراین قواعد بازی مانند حق رأی انتخابات، فراوانی انتخابات، تعداد مقامات سیاسی مورد انتخاب، نگرش‌ها نسبت به اجتماعات و تظاهرات خیابانی و دامنه و ماهیت احزاب سیاسی و گروه‌های فشار، همه‌ی متغیرهای مهمی هستند.

**فهرست منابع:**

- ببی، ارل (۱۳۸۴). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، جلد دوم، ترجمه‌ی رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.
- پورطاهری، مهدی؛ رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا و احدا... فتاحی (۱۳۹۰). "ارزیابی کیفیت زندگی در نواحی روستایی (مطالعه‌ی موردی: دهستان خاوه شمالی، استان لرستان)"، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره‌ی ۷۶.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ حسین کردی و مهدی محمدی (۱۳۹۲). "بررسی رابطه‌ی کیفیت زندگی دانشجویان با نگرش کارآمد به نظام سیاسی"، فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی - فرهنگی، شماره‌ی ۲.
- خواجه شاهکوهی، علیرضا؛ حسینی، سید محمدحسن و رمضان طوسی (۱۳۹۳). "ارزیابی و سنجش کیفیت زندگی و تأثیر آن بر مشارکت شهروندان در امور شهری (موردشناسی: شهر مینودشت)"، فصلنامه‌ی جغرافیا و آمایش شهری - منطقه‌ای، شماره‌ی ۱۰.
- ربانی خوراسگانی، علی و مسعود کیانپور (۱۳۸۶). "مدل پیشنهادی برای سنجش کیفیت زندگی: (مطالعه‌ی موردی: شهر اصفهان)"، مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره‌ی ۵۸ و ۵۹.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۹). تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- صحرایی، علیرضا (۱۳۹۱). "شکاف نظری و رفتاری در فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران و عوامل مؤثر بر آن"، دو فصلنامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۲.
- فیرحی، داود (۱۳۷۷). "مفهوم مشارکت سیاسی"، فصلنامه‌ی علوم سیاسی، شماره‌ی ۱.
- لینچ، کوین (۱۳۷۶). تئوری شکل خوب شهر، ترجمه‌ی حسین بحرینی، تهران: دانشگاه تهران.
- محسن تبریزی، علیرضا (۱۳۶۹). بررسی زمینه‌های مشارکتی روستائیان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی، وزارت جهاد کشاورزی.
- واینر، مایرون (۱۳۸۰). مشارکت سیاسی: بحران فرآیند سیاسی، در بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه‌ی سیاسی، به کوشش لوسین پای، لئونارد بایندر، جیمز اس کلمن و دیگران، ترجمه‌ی غلامرضا خواجه سروی، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- هاشمی، سید ضیاء؛ فولادیان، مجید و زینب فاطمی امین (۱۳۸۸). "بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران"، پژوهشنامه‌ی علوم سیاسی، شماره‌ی ۱ (پیاپی ۱۷).

یاسینی، مصطفی (۱۳۹۰). مشارکت فعال متعهدانه، روزنامه‌ی رسالت، شماره‌ی ۷۶۹۳، یکشنبه ۱ آبان.

ی‌سو، آلوین (۱۳۷۸). تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه‌ی محمود حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.

Alison, j. Gibson, B. & Robinson, P.G (2001). "Is quality of life determined by expectations or experience? ", *British Medical Journal*, 322(7296): 1240-1243.

Almond, G. A. & Verba, S. (1963). *The civic culture: political attitudes and democracy in five nations*, New Jersey: Prinction University press.

Arnstein, Sh. (1969). "A Ladder of Citizen Participation", *Journal of the American Institute of Planners*. 35(4), 216-224.

Dmitrovka, B. (2003). *Development of Forms and Methods of the Political Participation and Social Self-Organization of the Population of Russia*, Institute for Comparative Social Research. Moscow, <http://www. cessi.ru/index.php?id=1&L=1>.

Donald, A. (2001). What is quality of life? Availableat: [www.jr2.ox.ac.uk](http://www.jr2.ox.ac.uk).

Epley, R. Donald, A & Menon, M. (2008). "A Method of Assembling Cross-sectional Indicators into a Community Quality of Life", *Social Indicators Research*, 88(2), 281-296.

Flavin, P & Keane, M.J (2012). "Life Satisfaction and Political Participation: Evidence from the United States", *Journal of Happiness Studies*, 13(1), 63-78.

Huntington, S. & Nelson, J. (1976). *No Easy Choice: Political Participation in Developing Countries* Hardcover, London: Harvard University Press.

King A.C., Pruitt, L.A., Phillips, W., Oka, R., Rodenburg, A., & Haskell, W.L. (2000). "Comparative effects of two physical activity programs on measured and perceived physical functioning and other health-related quality of life outcomes in older adults", *Journal of Gerontology: Biological Sciences and Midical Sciences*, 55(2), 74-83.

Lambiri, D., Biagi, B., & Royuela, V. (2006). "Quality of Life in the Economic and Urban Economic Literature", *Social Indicators Research*, 84, 1-25.

Manganelli, S. Alivernini, F. Lucidi, & Di Leo, I. (2012). "Expected political participation in Italy: a study based on Italian ICCS data", *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 46(2012), 1476 – 1481.

Marsella, A. J. Levi, L & Ekblad, S. (1997). "The importance of including quality-of-life indices in international social and economic development activities", *Applied & Preventive Psychology*, 6(2), 55-67.

Megone, C. (1990). "The quality of life: Starting from Aristotle. In S. Baldwin, B. Godfrey, and C. Propper (Eds.), *Quality of life: Perspectives and policies*", London: Routledge, pp. 28-41.

Owen, A. L, Videras, J & Willemsen, CH. (2008). "Democracy, Participation, and Life Satisfaction", *Social Science Quarterly*, 89(4), 987-1005.

Pacione, M. (2003). "Urban environmental quality and human wellbeing a social geographical perspective", *Landscape and Urban Planning*, 65(1-2), 19-30.

Pigou, A.C. (1932). *The Economics of Welfare*, London: Palgrave Macmillan.

Rossi, R. J & Gilmartin, K.J (1980). *The Handbook of Social Indicators*, Garland STPM Press.

Shapiro, R. & Winters, M. S. (2008). *Political Participation and Quality of Life*, Inter-American Development Bank, Banco Interamericano de Desarrollo (BID), Research Department, Departamento de Investigación, Working Paper 638.

Szalai, A. (1980). The meaning of comparative research on the quality of life. In A. Szalai & F. Andrews (Eds.), *The quality of life* (pp. 7-24). Beverly Hills, CA: Sage.

Tam, C. W. K., & Rudolph, T. J. (2008). "Emanating political participation: Untangling the social structure behind participation", *British Journal of Political Science*, 38(2), 273–289.

Uzell. D & Moser, G. (2006). "Environment and quality of life", *Revue européenne de psychologie appliquée*, 56(1), 1-4.

VanKamp, I. Leidelmeijer, K. Gooitske, M & Hollander, A. (2003). "Urban environmental quality and human well-being: Towards a conceptual framework and demarcation of concepts; a literature study", *Landscape and Urban Planning*, 65(1-2), 5–18.

Zhan, L. (2005). "Quality of life: conceptual and measurement issues", *Journal of Advanced Nursing*, 17(7), 795-800.